Vol. 13 | No. 3457 | Mon. Nov 9 . 2026 | دوشنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۵ | ۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۷ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

مسعود پزشکیان در بازدید میدانی از اجرای طرح حکمرانی محله‌محور و مسجدمحور

جناح‌بازی‌ها را کنار بگذاریم تا اهداف دشمنان ناکام بماند

صفحه ۲

تازه‌ترین گزارش رگولاتوری از افزایش سهم شکایت‌های اینترنتی حکایت دارد

اینترنت در صدر نارضایتی کاربران ارتباطی

صفحه ۶

یادداشت-۱

ایران ثروتمند است و ایرانیان پولدار؟!



حسین حقگو

ایران کشوری ثروتمند است یا فقیر و جامعه ایران پولدار و متمول است یا بی‌پول؟! ایران از نظر ارزش منابع طبیعی جزو پنج کشور ثروتمند جهان محسوب می‌شود. روسیه با ۷۵ تریلیون دلار در صدر است و پس از آن امریکا و عربستان و کانادا قرار دارد و کشورمان با ۲۷ تریلیون دلار در رتبه پنجم جهان است. چین و برزیل و ونزوئلا و... در رتبه‌های بعد از ایران قرار دارند. اما اگر مقیاس را نه منابع طبیعی و معدنی، بلکه تولید ناخالص داخلی قرار دهیم آخرین رتبه کشورمان ردیف ۳۵ جهان با رقم حدود ۴۷۸ میلیارد دلار است (صندوق بین‌المللی پول - ۲۰۲۶)، البته اگر قدرت خرید را ملاک قرار دهیم ایران با ۱۸۴۵ میلیارد دلار در جایگاه ۲۴ جهان قرار می‌گیرد. معاون اول دولت اخیرا در بازدید از یک دستگاه دولتی (سازمان نقشه‌برداری کشور) گفت: «تصوراتی که از قبل از انقلاب درباره ایران وجود داشت و ما را به دلیل منابع نفتی و زیرزمینی کشوری پولدار می‌دانستند، درست نیست. کل ارزش منابع زیرزمینی ما از تولید ناخالص داخلی امریکا خیلی کمتر است و تقریبا برابر با تولید ناخالص داخلی چین است.» (۱۴۰۵/۸/۱۳) تخمین ثروت کشورها با منابع آنها در گذشته‌های دور امر عجیبی نبود و بر همین مبنا هم لشکرکشی و فتح کشورها معمول و معقول می‌نمود، چراکه با تصرف کشورها و دستیابی به منابع آنها، قدرت و ثروت کشور فاتح بیشتر می‌شد. رگه‌هایی از این تصور همچنان در جهان قرن بیست و یکمی وجود دارد و تجاوز روسیه به اوکراین و امریکا به ونزوئلا نمونه‌هایی از آن است. اما یکی پنداشتن منابع طبیعی و ذخایر فیزیکی با «ثروت» یک کشور با کتاب دوران‌ساز «ثروت ملل» آدام اسمیت زیر سوال و رو به افول رفت. در کشورمان یک قرن و نیم قبل یکی از پیشگامان انقلاب مشروطه به تاسی از آموزه‌های جدید علم اقتصاد چنین نوشت: «آبادی یک ملک بسته به مقدار امتعه‌ای است که در آن ملک به عمل می‌آورند: آهن، گندم، زغال و الماس جزو امتعه هستند... بعضی اوقات به خصوص در ایام سابق، بعضی از برای تحصیل مال به قانون جنگ یا به‌طور دزدی همدیگر را می‌چاپیدند ... این قسم تحصیل مال در دنیا رفته رفته کم می‌شود و جز یک منفعت موقتی هیچ فایده‌ای ندارد... راه تمول یک ملت نه در جنگ است و نه در غصب اموال دیگران، راه تمول یک ملت منحصر به این است که زیاد کار بکند، زیاد امتعه به عمل بیاورد، زیاد داد و ستد کند.» (رساله‌ها- میرزا ملکم خان) تاریخ معاصر کشورمان از پس دو انقلاب (مشروطه و انقلاب اسلامی) و جنبش ملی شدن صنعت نفت و جنبش‌های دیگر همچنان در مسیر تحقق این آرزو است که نه با اتکای به کشورگشایی و جمع‌آوری غنایم و نه با فروش منابع خام و کمتر فرآوری شده، بلکه از همان مسیری که همه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته پیموده‌اند یعنی تولید و فروش کالاها و خدمات فناورانه و متکی به خرد و دانش آدمی به ثروت دست یابد. آخرین این آرزوپروری‌ها در کشورمان سند چشم‌انداز بیست ساله ۱۴۰۴ بود که سال گذشته مهلت آن به اتمام رسید و طبق آن قرار بود ایران کشور اول منطقه در علم و فناوری و اقتصاد و جزو ده اقتصاد برتر جهان با تولید ناخالص داخلی دوهزار میلیارد دلار شود. نتیجه اما متاسفانه دومین نرخ تورم بالا در جهان و چهارمین نرخ بیکاری بالا در منطقه و سقوط به رتبه یازدهم در شاخص توسعه انسانی در منطقه بود و درآمد ناخالص ملی سرانه حدود ۵۵۰۰ دلاری به جای ۳۰ هزار دلار مشخص شده در سند چشم‌انداز که حدود یک‌هفتم قطر و تنها کمی بالاتر از ترکمنستان و عراق و پاکستان و افغانستان است. اقتصاد ایران سال‌هاست که بر سر دوراهی بزرگی قرار دارد. دوراهی‌ای که آیا قرار است اقتصاد کشور، اقتصادی منزوی و معیشتی و مبتنی بر خام‌فروشی باشد یا اقتصادی پویا و صادرات‌محور و مشارکت‌کننده در خلق ارزش در زنجیره‌های جهانی؟! اینکه معاون اول دولت بر طرز تفکر غلطی انگشت می‌گذارد که «ثروت» را در نسبت با میزان منابع طبیعی می‌سنجد ناشی از پارادایم همچنان مسلط بر نظام حکمرانی و جامعه یعنی «توهم نفتی» است. دولت‌هایی که متکی به درآمدهای نفتی و شبه نفتی‌اند و برنامه‌های تخیلی می‌نویسند و مردمی که وجود منابع طبیعی و توزیع عادلانه آنها را با کمترین کار و تلاش برای توسعه‌یافتگی کافی می‌پندارند، دوسویه توسعه‌نایافتگی‌اند. در ایجاد این تصور غلط یقینا سهم نظام حکمرانی بسیار بیشتر است، چراکه افق کارآمدی‌اش به تامین معیشت ارزان و نیازهای اولیه معیشتی همچون گوشت و مرغ و تخم‌مرغ برای شهروندان ختم می‌شود و واژه «سفره» بیشترین کاربرد را در گفتار آن دارد. ایران کشوری بالقوه ثروتمند است و مملو از مزیت‌های طبیعی و جغرافیایی و استعدادهای انسانی و... و ایرانیان بالقوه پولدارند و جمعیت ۴۰ درصدی زیر خط فقر و یارانه‌بگیری قریب به اتفاق جامعه، واقعیت این سرزمین نیست. بالفعل شدن آن توان‌های عظیم بالقوه یک راه بیشتر ندارد: «راه باریک آزادی»؛ تامین و تضمین حقوق و آزادی‌های انسانی در پرتو جامعه‌ای مطالبه‌گر و دولتی پاسخگو.

«تعادل» در یادداشتی سیاست‌های جدید پولی بانک مرکزی را بررسی می‌کند

جراحی برای مهار بحران تورم

اقتصاد ایران سال‌هاست با یکی از پیچیده‌ترین و مزمن‌ترین مشکلات اقتصادی خود، یعنی تورم ساختاری و کاهش مستمر قدرت خرید خانوارها، دست‌وپنجه نرم می‌کند. پدیده‌ای که اگرچه عوامل متعددی از جمله کسری بودجه دولت، ناترازی نظام بانکی، بی‌ثباتی بازار ارز، محدودیت‌های خارجی و نااطمینانی‌های سیاسی در شکل‌گیری آن نقش دارند، اما در نهایت بخش مهمی از آثار خود را در رشد نقدینگی و افزایش حجم پول در گردش نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، اتخاذ سیاست‌های پولی انضباطی از سوی بانک مرکزی نه یک انتخاب سلیقه‌ای، بلکه ضرورتی برای بازگرداندن ثبات به اقتصاد کشور است. واقعیت آن است که مقابله با تورم، بدون پذیرش برخی هزینه‌های کوتاه‌مدت سیاست‌های اصلاحی، امکان‌پذیر نخواهد بود. نمی‌توان از یک سو خواهان مهار افزایش مداوم قیمت‌ها بود و از سوی دیگر، انتظار داشت دسترسی به منابع ارزان بانکی، رشد بی‌ضابطه اعتبارات و خلق پول بدون پشتوانه همچنان ادامه پیدا کند. این دو انتظار با یکدیگر سازگار نیستند.

■ **نرخ بهره؛ ابزاری برای مهار انتظارات تورمی:** یکی از ابزارهای مهم بانک مرکزی برای مدیریت شرایط پولی، نرخ سود بازار بین‌بانکی است. این نرخ، هزینه تامین کوتاه‌مدت منابع میان بانک‌ها را تعیین می‌کند و از طریق اثرگذاری بر هزینه تامین مالی، رفتار اعتباری بانک‌ها و در نهایت حجم تقاضای کل در اقتصاد، می‌تواند بر روند تورم تاثیر بگذارد. افزایش نرخ‌های سیاستی و محدود کردن دسترسی به منابع ارزان، در صورت اجرای صحیح، می‌تواند انگیزه بانک‌ها برای اتکای بیش از اندازه به منابع بانک مرکزی را کاهش دهد. ادامه در صفحه ۳



«تعادل» اثرات افزایش نرخ سود بانکی بر بازار سرمایه را بررسی می‌کند

شوک نرخ بهره به بورس

۴

دولت برای اقتصاد سال آینده چه سناریوهایی روی میز دارد؟

بودجه ۱۴۰۶ در سایه جنگ

بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۶ در شرایطی ابلاغ شده که اقتصاد ایران با پیامدهای جنگ، محدودیت‌های تجاری و مالی، فشار بر منابع عمومی، تورم و ضرورت بازسازی ظرفیت‌های آسیب‌دیده روبرو است. دولت در این سند، دو سناریوی متفاوت برای اقتصاد سال آینده در نظر گرفته و جهت‌گیری سیاست‌های مالی خود را بر سه محور... صفحه ۲ را بخوانید

پشت ویترین آمارهای عمرانی شهرداری تهران چه خبر است؟

پایتخت در دور باطل حفاری سیلاب و کم‌آبی

جلسه اخیر (۱۷ آبان ماه) شورای اسلامی شهر تهران به صحنه طرح سه موضوع مهم و چالش‌برانگیز مدیریت شهری تبدیل شد؛ از تصویب رایگان شدن هزینه ترمیم آسفالت معابر با عمر بیش از چهار سال تا اعلام برداشت ۷۲ هزار متر مکعب... صفحه ۵ را بخوانید

سخنگوی صنعت برق اعلام کرد

ناترازی برق به ۱۰ هزار مگاوات رسید

سخنگوی صنعت برق از کاهش ناترازی برق به ۱۰ هزار مگاوات خبر داد. احسان ذبیح‌زاده، سخنگوی صنعت برق، اظهار کرد: دوره گرم سال ۱۴۰۵ به دلیل تداوم گرمای غیرمتعارف در نیمه دوم شهریور و مهرماه، عملا تا پایان مهرماه ادامه داشت؛ در حالی که این دوره معمولا از نیمه... صفحه ۳ را بخوانید

یادداشت-۲

رکود تورمی در بازار مسکن و بحران تأمین سرپناه



بیت‌الله ستاریان

در پی نوسانات اخیر ارزی و صعود بی‌محابای شاخص‌های تورمی، بازار مسکن و بخش اجاره‌بها بار دیگر به کانون بحران معیشتی اقشار محروم و دهک‌های پایین جامعه تبدیل شده است؛ بازاری که به دلیل شکاف عمیق میان عرضه و تقاضا، افت چشمگیر صدور پروانه‌های ساختمانی در سال‌های اخیر و چسبندگی معاملات کلان، در گیر پدیده فرساینده «رکود تورمی» شده است. مسکن به‌عنوان یک کالای زیستی و حیاتی، با وجود کندی نسبی در بازتاب نوسانات، هنوز پتانسیل انباشته بالایی برای پر کردن فاصله تورمی دارد و تا زمانی که معضل ناترازی تولید و کاهش تقاضای موثر حل نشود، فشار بر دوش اجاره‌نشینان و متقاضیان مصرفی تشدید خواهد شد. نوسانات ارزی ماه‌های اخیر و موج جدید تورم، اثرات زنجیره‌ای خود را بر تمامی بازارهای اقتصادی کشور برجای گذاشته است، اما در این میان، بخش مسکن به عنوان بزرگ‌ترین بازار مقیاس کلان اقتصادی، بیشترین آسیب را متوجه معیشت اقشار محروم و خانوارهای فاقد مسکن کرده است. بحران تأمین سرپناه و جهش سرسام‌آور نرخ اجاره‌بها به نقطه‌ای رسیده است که توان اقتصادی دهک‌های فرودست جامعه به کلی رنگ باخته و پایداری زندگی خانوارها را با چالش جدی مواجه ساخته است. برای درک چرایی این وضعیت و پیش‌بینی روندهای پیش‌رو، لازم است پارامترهای اصلی پیشران قیمت در بازار مسکن، یعنی مولفه تورم ساخت و ناترازی میان عرضه و تقاضا، به دقت مورد واکاوی قرار گیرند. اولین و ملموس‌ترین پارامتر اثرگذار بر قیمت مسکن، مقوله تورم عمومی و به‌ویژه تورم نهاده‌های ساختمانی است. با جهش نرخ ارز، بهای مصالح ساختمانی، تجهیزات، دستمزدها و خدمات مهندسی به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و این تورم تحمیلی، مستقیماً بهای تمام‌شده ساخت واحد مسکونی را بالا می‌برد.

از سوی دیگر، خود تورم عمومی نیز اثری مضاعف بر ارزش دارایی‌های ملکی می‌گذارد. با این حال، تفاوت ماهوی مسکن با سایر بازارهای خرد (مانند طلا و ارز) در سرعت واکنش نشان دادن به شوک‌هاست. بازارهای خرد به دلیل نقدشوندگی بالا، در کسری از ثانیه قیمت خود را با نرخ ارز تطبیق می‌دهند، اما مسکن به دلیل ابعاد کلان معاملاتی و حجم بالای سرمایه مورد نیاز، بازاری نسبتاً کند، بسته و دارای چسبندگی قیمت است. بازار مسکن با وجود اینکه هم‌اکنون به دلیل افت شدید معاملات در رکود به سر می‌برد، اما همچنان شاهد افزایش قیمت‌ها است؛ پدیده‌ای آشنا به نام «رکود تورمی». بررسی آمارهای سه سال گذشته نشان می‌دهد که روند صدور پروانه‌های ساختمانی و ساخت‌وسازهای جدید به‌شدت افت کرده و بسیار پایین‌تر از سال‌های قبل بوده است. این کاهش مستمر در حجم تولید، گاف و فاصله میان عرضه و تقاضا را به‌طور خطرناکی افزایش داده است.

از آنجا که نرخ ارز و بازارهای موازی هنوز تمامی ظرفیت‌های تورمی خود را تخلیه نکرده‌اند و مسکن نیز به دلیل ماهیت کند خود هنوز به نقطه تعادل نهایی با نرخ‌های جدید نرسیده است، پتانسیل انباشته‌ای برای رشد قیمت در این بخش وجود دارد. نکته بسیار حائز اهمیت در اقتصاد مسکن این است که برخلاف کالاهای لوکس یا سرمایه‌ای قابل حذف، مسکن یک «کالای زیستی و حیاتی» برای بشر محسوب می‌شود. هنگامی که یک زوج جوان زندگی مشترک خود را آغاز می‌کنند یا خانواری نیازمند سرپناه است، نمی‌تواند نیاز به مسکن را به صورت دائم حذف کند. درست است که خانوارها ممکن است به دلیل بحران شدید معیشتی، در ماه‌های نخست با استقراض، جابه‌جایی به مناطق پایین‌تر یا تمدید موقت شرایط، مقاومت کنند، اما این فشارها در قالب «تقاضای انباشته» ذخیره می‌شود. به محض اینکه کوچک‌ترین روزنه امید، رونق نسبی یا ثبات نسبی در اقتصاد کلان پدیدار شود، این تقاضای متراکم به سرعت روانه بازار مسکن شده و نخستین بازاری که جهش رشد خود را به نمایش می‌گذارد، همین بخش مسکن خواهد بود. بنابراین، بحران کنونی مسکن معلول انباشت سیاست‌های نادرست در حوزه تولید، بی‌ثباتی متغیرهای کلان اقتصادی نظیر ارز و عدم تناسب میان درآمد خانوار و هزینه‌های ساخت است. تا زمانی که سیاستگذار به جای حل ریشه‌ای ناترازی تولید و تحریک عرضه‌های کلان، به کنترل‌های دستوری یا راهسازی بازار دامن بزند، رکود تورمی پابرجا خواهد ماند و فشار اصلی بر دوش میلیون‌ها شهروندی سنگینی خواهد کرد که سرپناه برای آنها نه یک کالای سرمایه‌ای، بلکه شرط اول بقا و زیست انسانی است. نجات این بازار نیازمند بازنگری بنیادین در رویکردهای کلان اقتصادی، حمایت واقعی از انبوه‌سازی و احیای قدرت خرید از دست‌رفته متقاضیان مصرفی است.

یادداشت-۳

زنگ خطر تازه برای بورس



بهمن فلاح

افزایش نرخ بهره بین‌بانکی به محدوده ۳۴ درصد، بار دیگر یکی از چالش‌های مهم اقتصاد و بازار سرمایه را به صدر اخبار بازگردانده است؛ چالشی که اگرچه در ظاهر به بازار پول و شبکه بانکی مربوط می‌شود، اما آثار آن می‌تواند به سرعت در معاملات بورس، جریان نقدینگی و ارزش‌گذاری سهام شرکت‌ها نمایان شود. رشد حدود ۷ تا ۸ واحد درصدی این نرخ نسبت به سال گذشته، صرفا یک تغییر در متغیرهای پولی نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از تشدید ناترازی بانک‌ها، افزایش هزینه تامین منابع و رقابت سنگین‌تر برای جذب نقدینگی در اقتصاد باشد. در شرایطی که بازار سرمایه همچنان با مجموعه‌ای از ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، افزایش نرخ بهره می‌تواند به عاملی مضاعف برای تضعیف تقاضا در تالار شیشه‌ای تبدیل شود. مساله مهم اینجاست که بازار سهام برای بازگشت به مسیر رونق، بیش از هر چیز به ورود پول جدید، افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و بهبود انتظارات نیاز دارد؛ در حالی که رشد نرخ‌های سود می‌تواند دقیقا در جهت مخالف این نیازها عمل کند. افزایش نرخ بهره بین‌بانکی را باید در درجه نخست در چارچوب وضعیت نقدینگی شبکه بانکی بررسی کرد. زمانی که بانک‌ها با کمبود منابع مواجه می‌شوند، برای تامین نیازهای کوتاه‌مدت خود ناچار به استقراض از سایر بانک‌ها هستند. افزایش تقاضا برای منابع در بازار بین‌بانکی نیز به‌طور طبیعی نرخ سود این معاملات را بالا می‌برد. به نظر می‌رسد بخشی از فشار فعلی ناشی از وضعیت چندبانک با ناترازی شدید باشد؛ بانک‌هایی که برای پوشش کسری منابع خود به نقدینگی بیشتری نیاز دارند و همین مساله می‌تواند بر نرخ‌های بازار بین‌بانکی اثر بگذارد. البته آثار این وضعیت محدود به همان بانک‌ها باقی نمی‌ماند و از طریق ارتباطات مالی میان موسسات اعتباری، به سایر بخش‌های شبکه بانکی نیز منتقل می‌شود. در واقع، ناترازی یک یا چند بانک می‌تواند به مساله‌ای فراگیر در شبکه بانکی تبدیل شود. چنانچه این وضعیت ادامه پیدا کند، فشار برای تامین منابع افزایش می‌یابد و حتی ممکن است بانک‌های بیشتری برای پوشش کسری نقدینگی خود به منابع بانک مرکزی متوسل شوند. بنابراین افزایش نرخ بهره بین‌بانکی را نمی‌توان صرفا یک نوسان مقطعی و بدون ارتباط با ساختار مالی بانک‌ها ارزیابی کرد. در کنار ناترازی بانک‌ها، افزایش نرخ سود اوراق دولتی به محدوده ۴۰ درصد و حتی بالاتر، عامل دیگری است که می‌تواند معادلات بازار پول و سرمایه را تغییر دهد. زمانی که اوراق با نرخ‌های سود بالا عرضه می‌شوند، طبیعی است که بخشی از سرمایه‌گذاران، بانک‌ها و اشخاص حقوقی، خرید این اوراق را در مقایسه با سایر گزینه‌های سرمایه‌گذاری جذاب‌تر ارزیابی کنند. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم بخشی از فشار نقدینگی در شبکه بانکی، به کسری بودجه دولت و انتشار اوراق برای تامین منابع مالی بازمی‌گردد. دولت برای پوشش هزینه‌های خود به انتشار اوراق متوسل می‌شود و در صورتی که نرخ سود این اوراق افزایش پیدا کند، منابع بیشتری برای خرید آنها جذب خواهد شد. در چنین شرایطی، بازار پول و اوراق به رقیبی جدی برای بازار سهام تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر، افزایش بازدهی اوراق می‌تواند بانک‌ها را نیز به سمت سرمایه‌گذاری در این ابزارها سوق دهد، چراکه در صورت بالا بودن نرخ سود، خرید اوراق برای برخی بانک‌ها از منظر بازدهی و مدیریت منابع توجیه‌پذیر خواهد بود. نتیجه چنین رقابتی، افزایش هزینه تامین مالی در اقتصاد و احتمال انتقال بخشی از نقدینگی از بازار سهام به سمت ابزارهای کم‌ریسک‌تر است. یکی از پیامدهای احتمالی تداوم این روند، افزایش نرخ سود رسمی سپرده‌های بانکی است. اگر نرخ بازدهی اوراق در محدوده ۴۰ درصد و نرخ بهره بین‌بانکی نیز در سطوح بالایی قرار داشته باشد، بانک‌ها برای جلوگیری از خروج منابع و حفظ سپرده‌های خود با فشار بیشتری مواجه خواهند شد. در چنین شرایطی، افزایش نرخ سود سپرده‌ها می‌تواند به ابزاری برای حفظ منابع و جذب نقدینگی تبدیل شود. هرچند بانک مرکزی پیش‌تر از برنامه نداشتن برای افزایش نرخ سود در سال جاری سخن گفته بود، اما شرایط بازار پول ممکن است سیاستگذار را با محدودیت‌های جدیدی مواجه کند. حتی اگر افزایش عمومی نرخ سود بانکی در دستور کار قرار نگیرد، احتمال افزایش نرخ سود برخی سپرده‌های کوتاه‌مدت یا ارایه پیشنهادهای جذاب‌تر برای جذب منابع را نمی‌توان نادیده گرفت. البته باید توجه داشت که افزایش نرخ بهره بین‌بانکی لزوما به معنای افزایش قطعی و فوری نرخ سود سپرده‌ها نیست؛ با این حال، تداوم فاصله میان نرخ‌های بازار پول و نرخ سود رسمی می‌تواند فشار برای بازنگری در سیاست‌های فعلی را افزایش دهد. مهم‌ترین اثر افزایش نرخ بهره بر بازار سرمایه، تغییر جذابیت نسبی گزینه‌های سرمایه‌گذاری است.

سرمایه‌گذار برای انتخاب میان سپرده بانکی، اوراق با درآمد ثابت و سهام، همواره بازده مورد انتظار و میزان ریسک هر گزینه را مقایسه می‌کند. زمانی که بازار پول بازدهی قابل توجهی در اختیار سرمایه‌گذار قرار می‌دهد، پذیرش ریسک بالاتر در بازار سهام به توجیه اقتصادی بیشتری نیاز خواهد داشت. برای مثال، نرخ سود ۴۰ درصدی به معنای نسبت قیمت به سود یا P/E معکوس حدود ۲.۵ برای سرمایه‌گذاری بدون ریسک است. به بیان ساده، سرمایه‌گذار می‌تواند با انتخاب ابزارهای کم‌ریسک، بازدهی قابل توجهی کسب کند و در مدت نسبتا کوتاهی سرمایه خود را افزایش دهد. ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۴

حلقه‌های پنهان تداوم تورم در اقتصاد ایران



حمیدحاج‌اسماعیلی

ضعف ساختار نظارتی، دسترسی نابرابر به اطلاعات و گسترش فعالیت‌های غیرشفاف از جمله عواملی هستند که زمینه شکل‌گیری فساد، رانت و اختلال در بازارهای مختلف را فراهم می‌کنند. این مشکلات ساختاری در کنار یکدیگر به اقتصاد کشور آسیب می‌زنند و می‌توانند زمینه‌ساز تداوم تورم در ایران باشند. اقتصاد ایران سال‌هاست با مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری دست‌وپنجه نرم می‌کند که پیامد آنها تنها به کاهش رشد اقتصادی یا افزایش قیمت‌ها محدود نمی‌شود؛ این مشکلات به‌تدریج اعتماد عمومی به سازوکارهای اقتصادی را نیز تضعیف کرده‌اند. در این میان، نبود شفافیت کافی در دسترسی به اطلاعات اقتصادی یکی از مسائل مهم است. هنگامی که گروهی از فعالان اقتصادی به اطلاعاتی دسترسی دارند که در اختیار سایر بازیگران بازار نیست، امکان تصمیم‌گیری و کسب منفعت بر اساس این برتری اطلاعاتی فراهم می‌شود. چنین وضعیتی می‌تواند مسیر حرکت سرمایه‌ها را تغییر دهد و بر قیمت‌ها و انتظارات در بازارهای مختلف اثر بگذارد. برای مثال، اگر گروهی از افراد پیش از دیگران از تحولات احتمالی اقتصادی یا تصمیم‌های اثرگذار بر بازار مطلع شوند، می‌توانند سرمایه خود را به سمت بازارهایی مانند مسکن، طلا یا سایر دارایی‌ها هدایت کنند. در چنین شرایطی، جابه‌جایی سرمایه لزوماً حاصل ارزیابی عمومی از شرایط اقتصادی نیست، بلکه ممکن است از دسترسی ویژه به اطلاعات تأثیر بگیرد. نتیجه چنین روندی می‌تواند افزایش تقاضای غیرمتعارف، شکل‌گیری نوسان و تشدید بی‌ثباتی در بازارها باشد. مساله اصلی در اینجا صرفا برخورد با تخلفات پس از وقوع آنها نیست. ساختار حکمرانی اقتصادی باید به گونه‌ای عمل کند که مسیرهای فساد را از ابتدا محدود شوند. شفافیت اطلاعات، دسترسی برابر به داده‌های موثر بر بازار و نظارت بر نحوه تخصیص منابع و امکانات، از الزامات چنین ساختاری است. تا زمانی که برخی افراد بتوانند از موقعیت و اطلاعات ویژه برای جهت‌دهی به سرمایه‌ها استفاده کنند، نمی‌توان انتظار داشت رقابت اقتصادی در شرایطی برابر و سالم شکل بگیرد. از سوی دیگر، گسترش دلالی و واسطه‌گری نیز یکی از مشکلات مزمن اقتصاد ایران است. بخش قابل توجهی از گردش مالی کشور ممکن است به فعالیت‌هایی اختصاص پیدا کند که به‌جای ایجاد ارزش افزوده و تقویت تولید، بر خرید و فروش‌های واسطه‌ای و جابه‌جایی دارایی‌ها متمرکز هستند. این فعالیت‌ها زمانی به مساله‌ای جدی‌تر تبدیل می‌شوند که ارتباط شفافی با نظام رسمی اقتصادی، از جمله نظام مالیاتی و بیمه‌ای، نداشته باشند. ادامه در صفحه ۳

آگهی مناقصه انجام خدمات پشتیبانی
به شماره فراخوان: ۲۰۰۵۰۰۱۰۶۵۰۰۰۰۰۸
شرکت سهامی چاپخانه دولتی ایران در نظر دارد....
م الف ۲۶۵۰ شناسه ۲۳۱۹۸۳۵ شرح در صفحه ۸

سامانه پیامکی روزنامه تعادل
به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست
مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.